

# رفتار علی(ع) با زمامداران خویش

ابوالفضل عابدینی  
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در این اندیشه، هیچ خطری برای جامعه اسلامی، همچون خطر به سر کار آمدن افراد بی صلاحیت یا کم صلاحیت نیست. امام علی(ع) در نامه ای به مصریان که همراه با مالک اشتر فرستادند، چنین هشدار دادند: «... من بیم آن دارم که نابخردان و نابکاران، زمام امور این ملت را به دست گیرند. مال خدا را دست به دست گردانند، و بندگان خدا را بردگان خود گیرند، و با صالحان به دشمنی برخیزند، و فاسقان را حزب خود قرار دهند، با نیکوکاران در جنگ و با فاسقان همراه باشند» [نهیج البلاغه، نامه ۶۲].

از سویی، اگر حساسیت مردم به صفات و شرطهای لازم برای زمامداری کاسته شود، آنگاه هر بی صلاحیت و فاقد اهلیت می تواند به زمامداری برسد. امام علی(ع) در این باره می فرمایند: «... بی گمان مردم هلاک شدند، آنگاه که پیشوایان هدایت و پیشوایان کفر را یکسان شمردند و گفتند: هرکس به جای

از نظر امام علی(ع) زمامداری وظیفه ای سخت و مسئولیتی دشوار است. زمامدار باید بکوشد تا احکام الهی فراموش شده را احیا و اجرا کند، ستمدیدگان را امان بخشد، ستمگران را کیفر دهد و سرزمین های اسلامی را به فروغ شایستگی عدل روشنی دهد. برای تحقق چنین ایده ای، زمامدار اسلامی باید از صفات زشت برکنار باشد تا بتواند به رهبری مسلمانان بپردازد، و از نارواییها جلوگیری کند.

## ویژگیهای زمامداران

در اندیشه سیاسی امیرمؤمنان، کسانی که امکانات جامعه در اختیارشان است، باید از صفات و ویژگیهایی برخوردار باشند تا بتوانند نسبت به حفظ منافع و مصالح واقعی جامعه متعهد شوند.

شرایط و آثار آن، اینگونه اشاره کردند. ایشان در بخش اول فرمودند: «سپس دقت کن در به کارگیری کارگزارانت. و با توجه به آزمایشی که از آنان داری و شناختی که پیدا کرده‌ای، آنان را به کارگیر. و به میل خود و چشم بسته و دل بخواه، مسئولیت به آنان مسپار؛ زیرا که این روش، از شاخ و برگهای ستم و خیانت است. و سعی کن کسانی را که پس از آزمایش انتخاب می‌کنی، از افراد باتجربه و با حیا و از خانواده‌های پاک و صلاحیت دار باشند. و همچنین، از کسانی باشند که سابقهٔ مسلمانی و آشنا با اسلام را دارا باشند؛ زیرا که این گونه افراد دارای اخلاق شایسته‌تر، آبرومندتر هستند، و مردم کمتر به آنان طمع می‌ورزند، و دورانیشی آنان نیز بیشتر است» [نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳].

امام علی(ع) در بخش دوم می‌فرماید: «سپس، در انتخاب کارگزاران و انتصاب آنان در مقام منیع کاتبان و دفترداران، به هوشیاری و خوشبینی و دلباختگی و خوش نیتی خود اکتفا مکن؛ زیرا مردان زرنگ راه جلب نظر و خوشبینی حکمرانان و زمامداران را به وسیلهٔ ظاهرسازی و خوش خدمتی، خوب شناسایی می‌کنند. و حال آنکه در پس این ظاهرسازی، هیچ اخلاص و حقیقتی وجود ندارد. ولیکن آنان را به وسیلهٔ تصدی مشاغل قبلی که تحت امر افراد صالح به کار گرفته شده بودند، بیازمای و امتحان کن. و هر کدام نزد عموم مردم خوش سابقه‌تر و به امانت داری معروفترند، برگزین؛ که این روش، خود دلیل است بر اینکه نسبت به پروردگار خود و کسی که از جانب او متصدی ولایت و فرمانگزاری شدی، خیراندیشی نموده‌ای» [نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳].

نکات قابل توجه در این دو بخش از نامهٔ ۵۳، عبارتند از:

۱. ضرورت شناخت در گزینش
  ۲. پرهیز از خوش گمانی و هوشیاری خود در انتخاب کارگزار
  ۳. صفات لازم کارگزار هنگام گزینش
  ۴. آثار وجودی ذکر شده در کارگزار
- اینک، به برخی از صفات و ویژگیهای زمامداران اشاره می‌کنیم.

#### امانت دانستن مسئولیت

کارگزاران نظام اسلامی، باید مسئولیت را امانت الهی تلقی کنند. وقتی بینش زمامدار حکومت این گونه باشد که مسئولیت، امانتی است که برای خدمت به مردم به او واگذار شده است، نه لقمهٔ چربی برای سوءاستفاده، در برابر مردم متواضع و فروتن می‌شود.

امام علی(ع) انسانی‌ترین برخورد را با مردم داشتند؛ به طوری که صاحبان حاجت بدون زحمت، به حضورش می‌رسیدند و عرض حال می‌کردند. امام علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر، چنین می‌فرماید: «و دلت را سراپردهٔ رحمت به نیکان بندگان خدا و محبت و لطف به آنان قرار بده. و همانند درنده نسبت به آنان مباش، که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا رعیت بر دو



پیامبر(ص) نشست، چه نیکوکار باشد و چه بدکار، اطاعت او واجب است. پس، بدین سبب هلاک شدند» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ۸۲].

امام(ع) شرایط زمامداران را چنین شرح می‌دهند: «بدان که بهترین مردمان در پیشگاه خداوند، پیشوای دادگری است که به حق راه یافته باشد و مردم را به حقیقت رهنمایی کند، روشهای روشن را برپا دارد و بدعتهای ناشناخته را نابود کند؛ زیرا سنتهای راستین، علامتهای آشکار دارد و پدیده‌های بدعت نیز نمودار است. و بدترین مردم در نزد خدا، پیشوای ستمگری است که به گمراهی رود و مردم را نیز گمراه کند، سنتهای روشن را بمیراند، و بدعتها را زنده سازد. من از پیامبر خدا(ص) شنیدم که فرمود: در روز قیامت، پیشوای ستمگر را بیاورند که نه یاور دارد و نه کسی از او عذرخواهی می‌کند. پس، او را در آتش جهنم افکنند. و آنچه‌ان می‌چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده و به زنجیر کشیده شود» [نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۶۴].

حضرت علی(ع) به عنوان یک زمامدار، خود را در حکومت با دیگر مردمان یکسان می‌دانند، و هیچ امتیازی برای خود قایل نمی‌شوند. در منطق آن حضرت، هم زمامدار بر مردم حقوقی دارد، و هم مردم بر زمامدار حقوقی دارند [عابدینی، «حقوق متقابل حکومت و مردم از دیدگاه علی(ع)»، مجلهٔ مسجد، شمارهٔ ۵۵].

#### گزینش کارگزاران

در دیدگاه حضرت علی(ع)، گزینش کارگزاران در نظام اسلامی باید بر اساس شایستگیها، صلاحیت اخلاقی، اصالت خانوادگی، تخصص و توانایی آنان باشد. امام(ع) در دو بخش از فرمان تاریخی خودشان به مالک اشتر، به کیفیت گزینش و

گروه‌ند: یا برادر دینی تو هستند یا انسانی همانند تو» [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

امام علی(ع) درباره امانت بودن مسئولیت در نامه ای به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان، چنین سفارش می‌کنند: «این زمامداری که بر عهده تو است، طعمه ای نیست که به چنگ گیری، بلکه امانتی بر عهده تو است که باید نسبت به فرمانروایی خویش به رعایت آن پردازی. تو را نرسد که در کار مردم برای خویش رفتار کنی، و جز به فرمان زمامدار خویش به کارهای بزرگ حکومت پردازی. اکنون، اموالی از حقوق الهی را در دست داری، که باید آنها را به امانت نگهداری تا به من تسلیم کنی. و امیدوارم که برای تو فرمانروای بدی نباشم. والسلام» [جرداق، شگفتیهای نهج البلاغه، ۱۳۶۲].

امام علی(ع)، در نامه ای به استاندار اصفهان، مخنف بن سلیم، چنین می‌فرماید: «کسی که امانت الهی را خوار شمرد، و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود. و همانا بزرگترین خیانت، خیانت به ملت است» [نهج البلاغه، نامه ۲۶].

### داشتن علم و تقوا

از دیگر صفات و شرایط مهم زمامداری، علم و دانش لازم در آن مرتبه است. از نظر امیرمؤمنان(ع)، اگر کارها به شخص

ناآگاه سپرده شود، چنین کسی مردم را به گمراهی می‌کشاند. حضرت علی(ع) در این باره فرمودند: «شما خوب می‌دانید که جایز نیست بخیل بر ناموس، جان، مال و احکام مسلمانان، ولایت یابد و امامت آنان را عهده دار شود تا در مال آنان حریص گردد؛ و نه نادان، که به نادانی خویش مسلمانان را به گمراهی برد» [شرح نهج البلاغه، کلام ۱۷۳].

همچنین، امام(ع) در خطبه ای تأکید کردند: «ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامرالله فیه» (ای مردم، سزاوارترین مردمان به خلافت، قوی‌ترین آنان بدان، و داناتریشان به دستور الهی است) [آمدی، شرح غرالحکم، ج ۶، ۴۷۲]. اگر رهبران و زمامداران، متصف به تقوا و پرهیز نباشند، بی‌گمان به دنیا طلبی، جاه طلبی، خودخواهی، خودآرایی و خودمحوری کشیده می‌شوند. امام علی(ع)، تقوا را کلید راستی و درستی، و تنها وسیله آزادی از قید هر نوع بندگی و نجات از هر بدبختی معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: «تقوا کلید درستی و ذخیره روز قیامت است، آزادی است از قید هر رقیت، و نجات است از هر بدبختی. به وسیله تقوا، انسان به هدف خویش می‌رسد و از دشمن نجات پیدا می‌کند. و به آرزوهای خویش نایل می‌گردد» [نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰].

امام علی(ع) هنگامی که محمد بن ابی بکر را به مصر می‌فرستادند، در نامه ای چنین نوشتند: «این عهدنامه بنده خدا علی امیرالمؤمنین است، به محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را کارگزار مصر قرار داده است. او را فرمان می‌دهد به تقوای الهی در نهبان و آشکار، و از خدا بترس در کارهای پنهان و آشکار...» [نهج البلاغه نامه ۲۷].

### مردمی بودن و مردمی زیستن

یکی از نکات بسیار مهم در سیاست اجتماعی حکومت علوی، سیاست مردم‌مداری و نوع برخورد مسئولان حکومتی با مردم است. سیاست امام(ع)، راضی نگه داشتن توده‌های مردم است؛ اگرچه به بهای ناراضیاتی خواص باشد. امام(ع) در این باره می‌فرماید: «ناراضیاتی عموم، خشنودی خواص را بی‌اثر گرداند و ناراضیاتی خواص در صورت رضایت عامه، قابل گذشت است» [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

در راستای سیاست مردم‌مداری و جلب رضایت توده‌ها، امام(ع) به کارگزاران خود توصیه می‌کنند:

۱. با مردم مهربان باشند
۲. با مردم ارتباط داشته باشند
۳. شخصاً با آنان ملاقات کنند.
۴. مشکلاتشان را از زبانشان و بدون هیچ واسطه ای بشنوند
۵. کج خلقیها، تلخیها و برخوردهای ناصواب مردم را تحمل کنند.
۶. با چهره خشمگین با مردم برخورد نکنند.
۷. به مردم سوءظن نداشته باشند.
۸. درباره احوالات شخصی و گناهایی که به دور از چشم دیگران انجام داده‌اند، تجسس نکنند.



امام علی (ع) در نامه ای به قثم بن عباس، فرماندار مکه، چنین می نویسد: «... و نباید بین تو و مردم واسطه و سفیری، جز زبانت و حاجب و پرده ای، جز چهره ات باشد (یعنی مستقیم و رودررو با مردم سخن بگو). و هرگز افراد حاجتمند را که با تو کاری دارند، از ملاقات خود محروم مساز» [نهج البلاغه، نامه ۶۷].

جرج جرداق در کتاب شگفتیهای نهج البلاغه، درباره مهرورزی علی (ع) به بندگان خدا، چنین می نویسد: «... نخستین صفحه ای را که علی (ع) از کتاب مهربانی انسانی می گشاید، نشاندهنده این حقیقت است که انسانها همگی با هم برادرند. و به این جهت، همه مردم را که بر آنها حکومت می کند، برادر خود می خواند. و آنگاه، بر فرماندارانش در همه جا یادآوری می کند که آنها نیز برادر مردمند. و به حکم این برادری، باید نسبت به مردم مهربانی و عطف و ورزند. و در این زمینه، به فرماندهان خود می گوید: فرمانده نباید به خاطر مقامی که به دست آورده و برتری که بر دیگران یافته، خوی او دگرگون شود و خود را بالاتر شناسد، بلکه باید این نعمت خدادادی بر فروتنی وی بیفزاید، و او را به بندگان خدا نزدیکتر گرداند، و نسبت به برادرانش مهربانتر گردد» [جرداق، شگفتیهای نهج البلاغه، ۲۱۵].

امیر مؤمنان اسوه تقوا و فضیلت، هنگامی که محمدبن ابی بکر را به استانداری مصر منصوب کردند، در نامه ای به وی نوشتند: «بالحای محبت را برای آنان بگستر، پهلوی نرمش و ملامیت را بر زمین بگذار، و چهره خوش را برای آنها گشاده دار» [نهج البلاغه، نامه ۲۷].

تعبیر: «خفص جناح»، بار عاطفی شدیدی دارد و کنایه زیبایی از تواضع، محبت و ملاطفت است. پس، همان گونه که پرندگان هنگامی که می خواهند به جوجه هایشان محبت کنند، آنها را زیر بال و پر خود می گیرند. همین ویژگی را حاکم باید به مردم داشته شد.

امتیاز مهم حکومت حضرت علی (ع)، این است که انسان حکومت شونده، زبون نیست. در این گونه حکومت، زمامدار خود پیشتر مبارزه با خواری، زبونی و سرافکنگی مردم است، و آنان را برای سرافرازی تشویق می کند. با چنین دیدگاه انسان دوستانه ای، هنگامی که امام (ع) به شهر انبار، شهر ایرانی تازه مسلمان، می رسند و می بیند دهقانان و بزرگان قوم که به پیشواز امامشان آمده اند، از اسب به زیر آمدند و پیش روی او به دویدن پرداختند، می فرماید: «این چه کاری است که می کنید؟ گفتند: خوی و عادتی است از ما، نشانه بزرگداشت فرمانروایان. فرمودند: خویشتن را در دو جهان به زحمت می اندازید بی آنکه حکمرانان از این کار سودی برند و چه دشواری زیانباری است» [نهج البلاغه، حکمت ۳۷].

این نمونه عالی، الگو و سرمشقی برای همه کارگزاران نظام، در جهت نفی روحیه چاپلوسی و تملق در جامعه است. همچنین مردم را آموزش می دهد که اگر می خواهند استبداد به آنان حاکم نشود، استبدادپرور نباشند.

هنگامی که امام (ع) شنیدند که استاندار بصره، عثمان بن حنیف، در مهمانی سرمایه داری شرکت کرده است، فریادشان

بلند شد و در نامه شدیداللعنی به وی نوشتند: «ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به مهمانی فراخوانده و تو به سرعت به سوی او شتافتی، خوردنیهای رنگارنگ برای تو آوردند، و کاسه های پر از غذای در پی جلوی تو نهادند. گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری، که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان به سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می خوری... آگاه باش، امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان، رضایت داده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا، من از دنیای شما طلا و نقره ای نیندوخته، و از غنیمتهای آن چیزی ذخیره نکرده ام، بر دو جامه کهنه ای نیفزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم، و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است... من اگر می خواستم، می توانستم از عسل پاک و از مغز گندم و بافته های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم. اما هیات که هوای نفس بر من چیره گردد... آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند، و در تلخیهای روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختیهای زندگی الگوی آنان نگردم؟... پس از خدا بترس ای پسر حنیف، و به فرصهای نان خودت قناعت کن...» [دستی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۴۵].

پرهیز از «احتجاب»

احتجاب، به معنای در پرده شدن، دوربودن از مردم و فاصله گرفتن از مردم است.



## ترجمه و تفسیر نهج البلاغه

مقدمه: رسالت انسانی، شخصیت علی (ع)

محمد تقی جعفری

در صدر اسلام، زمامداران از مردم فاصله نمی گرفتند. نخستین کسی که از مردم فاصله گرفت و نگهبان و پاسبان برای خودش گماشت، معاویه بود [ابن طقطقی، تاریخ فخری، ۱۴۵]. امام علی (ع) در شیوه زمامداری خود چنان رفتار می کردند که میان او و مردم، هیچ پرده ای حایل نشود و مردم با او احساس نزدیکی کنند. امام (ع) در صفین چنین فرمودند: «با من چنانکه با جباران سخن می گویند، سخن مرانید و چنانکه با مستبدان محافظه کاری می کنند، از من کناره نگیرید و با من تصنعی برخورد نکنید. و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید. و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آنکس که شنیدن سخن حق بر او گردن افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت بر او دشوارتر است. پس از گفتن حق، یا رأی زدن در عدالت باز می ایستید، که من خویشتن را برتر از آن نمی دانم که اشتباه نکنیم و نه در کار خویش از خطا ایمنم؛ مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است» [نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶]. اگر زمامداران در پشت پرده باشند، چابلوسان و تبهکاران از این فرصت استفاده می کنند و کارهای زشت را خوب نشان می دهند، کارهای جزئی را بزرگ و مهم می نمایند، و کارهای بسیار مهم را ضایع می کنند.

## آلوده نبودن به خصلتهای ناپسند

از شرطهای مهم زمامداران این است که از خصلتهای ناپسند و آفات مدیریت، پاک باشند. امام علی (ع) می فرمایند: «بر عاقل است که از مستی مال، مستی قدرت، مستی علم، مستی عبادت و مستی جوانی پرهیزد؛ چه هر یک از اینها را گندی پلید است که عقل را می رباید و از وقار آدمی می کاهد» [آمدی، شرح غررالحکم، ج ۶، ۴۴۵].

چنین خصلتهایی، بر باد دهنده حکومت و دولت، و تباه کننده دین و آخرت است. چنین خصلتهای نفسانی، دیده زمامداران را از دیدن واقعیتها کور می سازد، و آنان را به سوی هلاکت سوق می دهد. امیرمؤمنان علی (ع) در وصیتی که به امام حسن (ع) کردند، ایشان را به شدت از دنیا طلبی برحذر داشتند و فرمودند: «... ای پسرک من، مبادا دل بستگی مردم، به دنیا و سگ خوبی دنیاپرستان بر مردار دنیا، تو را بفریبد؛ که خداوند تو را از چگونگی دنیا آگاه کرده و دنیا را به تو شناسانیده و از زشتیها و بدیهایش پرده برداشته است. پس به حقیقت باید گفت که دنیاپرستان، سگهایی هستند که بر یکدیگر پارس می کنند و درندگانی خونخواره اند که به هم می پرند و نیرومندهایشان، کم توانها را می خورند و بزرگهایشان، کوچکها را درهم می شکنند» [جرداق، شگفتیهای نهج البلاغه، ۳۱۷؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱].

یکی از صفات بسیار پلید در میان کارگزاران نظام، رشوه خواری است. امام (ع) حاکمان رشوه خوار را به بدترین

و جبی سرزنش می کنند و می فرمایند: «ای مردم گونه گون، هر روز به رنگی درمی آید، دلهایی پراکنده دارید پیکرهایتان نمایان و عقلهایتان ناپیدا است... و شما مردم به خوبی می دانید که آن کس که سرپرستی ناموس و جان و دارایی و پیشوایی مسلمانان را به عهده می گیرد، نباید بخیل باشد تا به اموال مردم طمع بندد، و نباید نادان باشد تا مردم را به جهل خویش گمراه کند، و نباید ستمگری باشد که با ستمکاری ریشه مردم را برکند، و بر حکومتش نترسد که ناچار با گروهی خاص درآمیزد، و در داوری رشوه نگیرد که حقوق مردم را پایمال سازد» [جرداق، شگفتیهای نهج البلاغه، ۳۶۰].

## اخلاق سیاسی

در اندیشه سیاسی امیرمؤمنان (ع)، زمامداران باید پایبند قانون و اخلاق سیاسی باشند، و به هیچ وجه از مرزهای قانون و انسانیت فراتر نروند و مرزشکنی نکنند.

احترام امام (ع) به قانون به حدی بود که خود را در برابر قانون صاحب اختیار نمی دانستند. ایشان معتقد بودند که هیچ کس فراتر از قانون نیست، و کسی نمی تواند و نباید مانع اجرای قانون الهی باشد.

حضرت علی (ع) چنان پایبند اخلاق سیاسی بودند، که درباره خود می فرمایند: «... به خدا سوگند، اگر شب را تا بامداد بر بستری از خار سخت به سر برم، و یا در غل و زنجیرها بسته و کشیده شوم، برایم محبوبتر است از اینکه خدا و رسول او را روز قیامت در حالی ملاقات کنم، که به بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال دنیا را غصب نموده باشم. چگونه بر کسی ستم روا دارم، آن هم برای جسمی که تار و پودش به سرعت

# بِحَقِّ رِئَاسَةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْجَامِعَةُ لِتَدْرِيسِ أَحْبَارِ الْأَيْمَنَةِ الْأَطَهَارِ

عَلِيٌّ  
الْحَقُّ الْمَعْرُوفُ الْمُنْتَهَى  
الْمُتَّخِذُ بِرَأْسِهِ الْوَلِيَّاتِ  
مُؤَسَّسَةٌ

مؤسسه الوصاة  
تهران، لبنان

ضعف و ناپودی می گذارد. وجود بازرس، به عنوان یک پیشگیر، نقش بسیار مؤثر و مثبتی در هر سازمانی دارد. لذا، امام (ع) اصل بازرسی را به عنوان یک روش الزامی در محیط کار، لازم می دانند، و این گونه دستور می دهند: «سپس تمام کارهای کارگزاران را تحت نظر بگیر. و بازرسانی مخفی از کسانی که اهل صدق و وفا هستند، بر آنان بگمار. زیر نظر داشتن امور کارگزاران به صورت پنهان، آنان را وادار به امانداری و مدارا با رعیت می نماید، و از تشکیل شبکه یارگیری در خلافکاری بازمی دارد. چنانچه یکی از آنان دست به سوی خیانت گشود و بازرسان مخفی تو به اتفاق کلمه آن خیانت را تأیید کردند، نیاز به شاهد دیگری نخواهی داشت و به اطلاعات بازرسان، جهت اثبات جرم بسنده می کنی و در مقام کیفر می آیی» [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

۱. امام علی (ع) کیفر خیانتکاران را این گونه معین می کند:  
عقوبت و مجازات بدنی را بر او اجرا می کنی.
۲. آنچه را به خیانت به دست آورده است، از او پس می گیری.
۳. وی را به ذلت و خواری می کشانی، با نشان خیانت، او را مشخص می نمایی، و ننگ تهمت را بر او آویزان می کنی.

## آثار و فواید بازرسی

- مهمترین آثار بازرسی از نظر امام علی (ع)، عبارتند از:
۱. بازرسی، بویژه بازرسی سری، موجب محافظت بر امانتداری، نگهداری بیت المال و خودداری از دست درازی به آن می شود.
  ۲. بازرسی، سبب التزام به مراعات و مدارا با مردم و ارباب رجوع می شود.
  ۳. وجود بازرسی، بازدارنده تشکیل شبکه ها و باندهای فساد و تبهکاری است.
- امام (ع) درباره کارگزاران خادم می فرماید: «... ای مالک، هرگز مباد که نیکوکار و تبهکار در برابرت یکسان باشند که در این صورت، نیکوکاران از کار نیک کناره می گیرند و تبهکاران به بدکاری گستاخ می شوند. پس هر کدام را در مقابل کارش، پاداش و کیفر بده» [جرdaq، شگفتیهای نهج البلاغه، ۳۳۶؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳].
- امام علی (ع) درباره مجازات خیانتکاران می فرماید: «... اگر یکی از آنان دست به خیانت گشود، او را مجازات کن، و به پستی و خواری اش کشان، و داغ رسوایی بر پیشانی اش گذار، و ریسمان ننگ و بدنامی را به گردنش بینداز...» [جرdaq، شگفتیهای نهج البلاغه، ۳۴۳].

## برخورد امام علی (ع) با کارگزاران خیانتکار

صاحبان بینش امانت در باب حکومت، هیچگاه دست خود را به خیانت نمی آلاینند. اما آنان که حکومت و مسئولیت را لقمه چرب و فرصتی برای چپاول حقوق مردم می دانند، اساس کارشان بر خیانت است.

روش سیاسی امیرمؤمنان (ع)، با همه سیاستمداران دیگر فرق دارد. اینان شاید پیش از تصدی به حرفه سیاست، افرادی با

به سوی کهنگی پیش می رود، و مدتهای مدید در میان خاکها می ماند» [نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴].

اعتقاد امام علی (ع) به اخلاق سیاسی چنان بود، که فرمودند: «به خدا سوگند، اگر اقلیمهای هفتگانه را با آنچه در زیر آسمانهاست به من بدهند که خداوند را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم، هرگز نخواهم کرد» [ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴].

سیاست و روش حضرت علی (ع) با همگان فرق اساسی دارد. امام (ع) در فرمان معروف به مالک اشتر، بارها وی را به عفو، اغماض، نرمی و ملاحظت درباره مردم دستور دادند. ولی نرمی و ملایمت، نباید به اصول اساسی و «حیات معقول» که اسلام آنها را بیان کرده است، صدمه ای بزند [جعفری، شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، ۲۳].

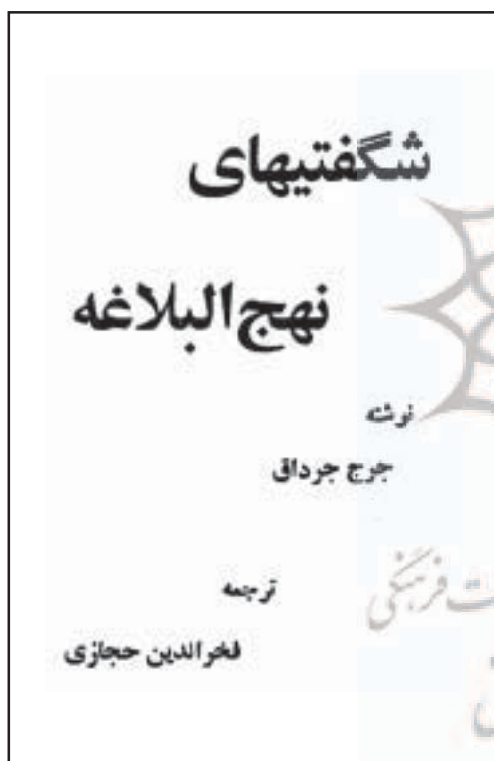
بدین ترتیب، امام علی (ع) در اجرای قوانین الهی، شدت عمل داشتند و کوچکترین نرمشی از خود نشان نمی دادند. محقق روسی، پطروشفسکی در این باره می گوید: «علی (ع)، پرورده محمد (ص) و عمیقاً به وی و امر اسلام وفادار بود. علی (ع) تا سر حد شور و عشق، پایبند دین بود، صادق و درستکار بود، در امور اخلاقی بسیار خرده گیر بود. از نامجویی و طمع و مال پرستی به دور بود. و بی شک مردی دلیر و جنگاوری با شهامت بود... و تمام صفات اولیاء الله در وجودش جمع بود. ولی بالکل، از صفات ضروری یک رجل دولتی عادی، عاری بود» [پطروشفسکی، اسلام در ایران، ۴۹].

## ضرورت بازرسی کارگزاران

هر سازمانی که بازرسی و نظارت نشود، روز به روز رو به

امام علی(ع) در سال ۳۶ هـ. ق به استاندار آذربایجان چنین نوشتند: «... همانا پست فرمانروایی برای تو، وسیله آب و نان نبود، بلکه امانتی در گردن تو است. باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی. تو حق نداری نسبت به رعیت استبدادورزی و بدون دستور به کار مهمی اقدام نمایی. در دست تو اموالی از ثروتهای خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه دار آنی تا به من بسیاری. امیدوارم برای تو، بدترین زمامدار نباشم. با درود» [دستی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۱۵].

هنگامی که حضرت علی(ع) بدرفتاری یکی از فرمانداران را به مردم فارس شنیدند، بسیار متأثر شدند و در نامه‌ای چنین نوشتند: «... همانا دهقانان مرکز فرمانداری است، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. پس در رفتار با آنان، نرمی و درستی را به هم آمیز. ...» [دستی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۱۹].



امام علی(ع) در سال ۴۰ هـ. ق، به یکی از فرمانداران، که در بیت المال خیانت کرده و همه بیت المال را برداشته و متواری شده بود، چنین نوشتند: «... به من خبر رسیده که کشت زمینها را برداشته، و آنچه را که می توانستی گرفته، و آنچه را در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای. پس، هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند، از حسابرسی مردم سخت تر است. با درود» [دستی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۴۰].

امیرمؤمنان علی(ع) از خیانت اقتصادی یکی از فرمانداران، که امام(ع) به احترام پدرش به وی اعتماد کرده و او را در رأس حکومت منطقه‌ای قرار داده بود، او را این گونه سرزنش کردند:

محبت و مقید به اصول اخلاقی و مذهبی باشند، اما وقتی سیاست را پیشه خود می کنند، مهر و محبت آنان جهتدار می شود. از این رو، آنان کسانی را دوست دارند، که مطابق میلشان رفتار کنند. در عین حال که آن حضرت در امر حکومت همه جوانب امانت را بشدت مراعات می کردند و در هر مناسبتی این اصل اساسی را به کارگزارانشان سفارش می نمودند، شمار اندکی از ناجوانمردان خیانتکار با نادیده گرفتن سفارشهای امام علی(ع)، به بیت المال خیانت کردند.

امام(ع) بدون کوچکترین ملاحظه‌ای، آنان را بشدت عقاب کردند. ایشان در نامه‌ای به یکی از این دسته کارگزاران، چنین نوشتند: «... درباره تو گزارشی به من رسیده است که اگر درست باشد و این کار را انجام داده باشی، خدایت را به خشم آورده و امامت را عصیان کرده‌ای. گزارش این است که تو غنایم مربوط به مسلمانان را که به وسیله اسلحه و اسبهایشان به دست آمده و خونهایشان در این راه ریخته شده، در بین افرادی از بادیه نشینان قبیله‌ات که خود برگزیده‌ای، تقسیم می کنی. سوگند به کسی که دانه را شکافت و روح انسان را آفرید، اگر این گزارش درست باشد، در نزد خدا و من خوار خواهی شد و ارزش و مقدرات کم خواهد شد. پس، حق پروردگارت را سبک شمار، و دنیایت را با نابودی دینت اصلاح مکن، که از زیانکارترینها از حیث عمل خواهی بود. ...» [نهج البلاغه، نامه ۴۳].

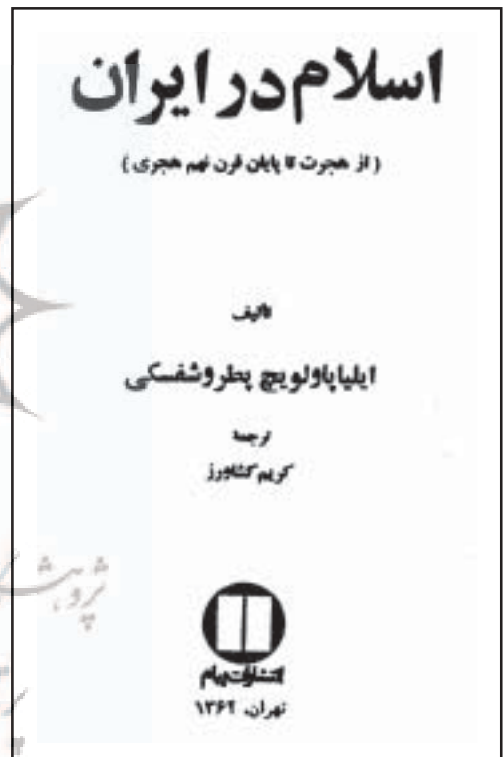
با مطالعه در نهج البلاغه و منابع تاریخی، به موارد متعددی از این گونه هشدارها برخورد می کنیم، که نشان می دهد این گونه کارگزاران فاسد، نتوانستند خود را با حکومت عدل علوی تطبیق دهند، و همچنان در پی غارت بیت المال بودند.

امام علی(ع) در نامه‌ای به زیادبن ابیه، فرماندار بصره، وی را به دلیل خیانت در بیت المال، توبیخ کردند و فرمودند: «به خدا سوگند! اگر به من گزارشی رسد که تو در بیت المال مسلمانان به اندازه کم یا زیاد خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت بگیرم که فرومایه و بی احترام گردی. ...» [جرداق، شگفتیهای نهج البلاغه، ۲۹۶].

امام علی(ع) درباره اتمام حجت به حاکمان خیانتکار، می فرمایند: «ای مردم رنگ به رنگ، که دلهایی پراکنده دارید، پیکرهایتان نمایان و خردهایتان ناپیداست. هرچند با مهربانی شما را به حق می خوانم، از حق فرار می کنید. هیأت، چگونه به کمک شما می توانم چهره عدل را از تاریکی ستم بیرون آورم، و کجی حق را به راستی آورم. بار لها، تو آگاهی که تلاش و جهاد ما، برای اشتیاق و دستیابی به مقام حکومت نیست و نمی خواهیم کالای بی ارج دنیا را به دست آوریم، بلکه می خواهیم نشانه‌های از یاد رفته دین را به مردم بازگردانیم و در سرزمینهای تو، شایستگی را پدید آوریم، تا بندگان ستمدیده آسایش یابند و کیفر بخشی تبهکاران را که معطل مانده، برپای داریم. ...» [جرداق، شگفتیهای نهج البلاغه، ۳۵۹].

«... پس از یاد خدا و درود، همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می باشی و راه او را می روی. ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده و توشه ای برای آخرت خود باقی نگذاشته ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می کنی، و برای پیوستن با خویشاوندانت از دین خدا بریده ای. اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شترخانه ات و بند کفش تو، از تو با ارزش تر است. و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می تواند کاری را به انجام رساند. . . پس چون این نامه به دست تو رسید، نزد من بیا، ان شاءالله» [دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۱۷۱].

امام علی(ع)، با تجزیه و تحلیل تاریخ گذشتگان، یکی از علل و عوامل سقوط و نابودی ملت های گذشته را، اعمال ناروا و خیانتشان به همدیگر می داند و می فرماید: «پس از یاد خدا



و درود، همانا ملت های پیش از شما به هلاکت رسیدند، بدان جهت که حق مردم را نپرداختند. پس دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند، و مردم را به راه باطل بردند و آنان اطاعت کردند» [دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۱۷۹].

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا امام(ع) این گونه افراد را به استانداری و فرمانداری انتخاب می کردند، که سر فرصت خیانت کنند؟ در پاسخ باید گفت که حکومت آن حضرت، حکومت بشری بود. اگرچه امام(ع) می توانستند به اذن خدا از گذشته و آینده کسانی که می خواستند برای مسئولیتی نصب کنند، مطلع شوند، ولی از آنجا که امام می خواستند از طریق عادی امور را اداره کنند، از این ابزار الهی استفاده نکردند.

همچنین، بسیاری از اینان، در آغاز رسیدن به قدرت، عناصری صالح بودند. ولی وقتی این افراد ظاهرالصلاح به قدرت رسیدند، به دلیل ظرفیت کمشان طغیان کردند؛ چنانکه قرآن می فرماید: «ان الانسان لیطغی ان راه استغنی» [علق/ ۶ - ۷] (حقا که انسان نافرمانی می کند، هرگاه که خویشتن را بی نیاز ببند).

در اینجا، لازم است نکاتی توضیح داده شود:

۱. فاسد شدن برخی از کارگزاران، هیچگاه نمی تواند موجب زیرسؤال بردن اساس یک حکومت باشد؛ زیرا در یک حکومت صالح، کارگزاران نه فرشته اند و نه معصوم. بنابراین، تخلف اندکی از آنان، به اصل حکومت خدشه ای نمی رساند.

۲. باید با چهره های خائن در هر شرایطی و در هر رده ای، بشدت برخورد کرد.

۳. انسانها شرعاً و قانوناً پاکند، مگر اینکه خلافی از آنان سرزنند و با ادله محکم، جرمشان به ثبوت برسد. تا این افراد خیانتی نکرده بودند، مورد اعتماد بودند. پس، هنگامی که یقین حاصل شد که اینان جرمی مرتکب شده اند، امام(ع) با آنان برخورد کردند. این گونه مسائل اجتماعی که به طور عادی - بدون توسل به علم امامت و توسل به غیب - حل و فصل می شود، به عصمت امام هم لطمه ای نمی رساند.

علامه طباطبایی(ره) عصمت را چنین تعریف می کند: «عصمت یعنی: در گرفتن وحی از جانب خدا، در نگهداری آن و در رسانیدن آن به مردم، از خطا مصون باشد و معصیت (تخلف از قانون خود) نکند [طباطبایی، شیعه در اسلام، ۸۵]. به این ترتیب، عصمت پیامبر(ص) و ائمه(ع)، در عمل به احکام و دستورهای الهی، و ابلاغ و رسانیدن آن به مردم است. هرچیز ساده و روزمره را نباید در تعارض با عصمت قلمداد کرد.

#### منابع:

۱. آمدی، شرح غررالحکم و دررالکلم
۲. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰
۳. پتروفسکی، الیا پاولیچ، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۰
۴. جرداق، جرج، شگفتیهای نهج البلاغه، ترجمه فخرالدین حجازی، تهران، انتشارات بعثت
۵. جعفری، علامه محمدتقی، شرح و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۶. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، چاپ چهارم، قم، مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۹
۷. طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، تهران، انتشارات کعبه، ۱۳۶۱
۸. عابدینی، ابوالفضل، مسجد، سال نهم، شماره ۵۴، بهمن و اسفند ۱۳۷۹؛ سال دهم، شماره ۵۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰
۹. فیض الاسلام، علی نقی، شرح و ترجمه نهج البلاغه، تهران، مرکز نشر آثار فیض الاسلام، ۱۳۶۵
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار